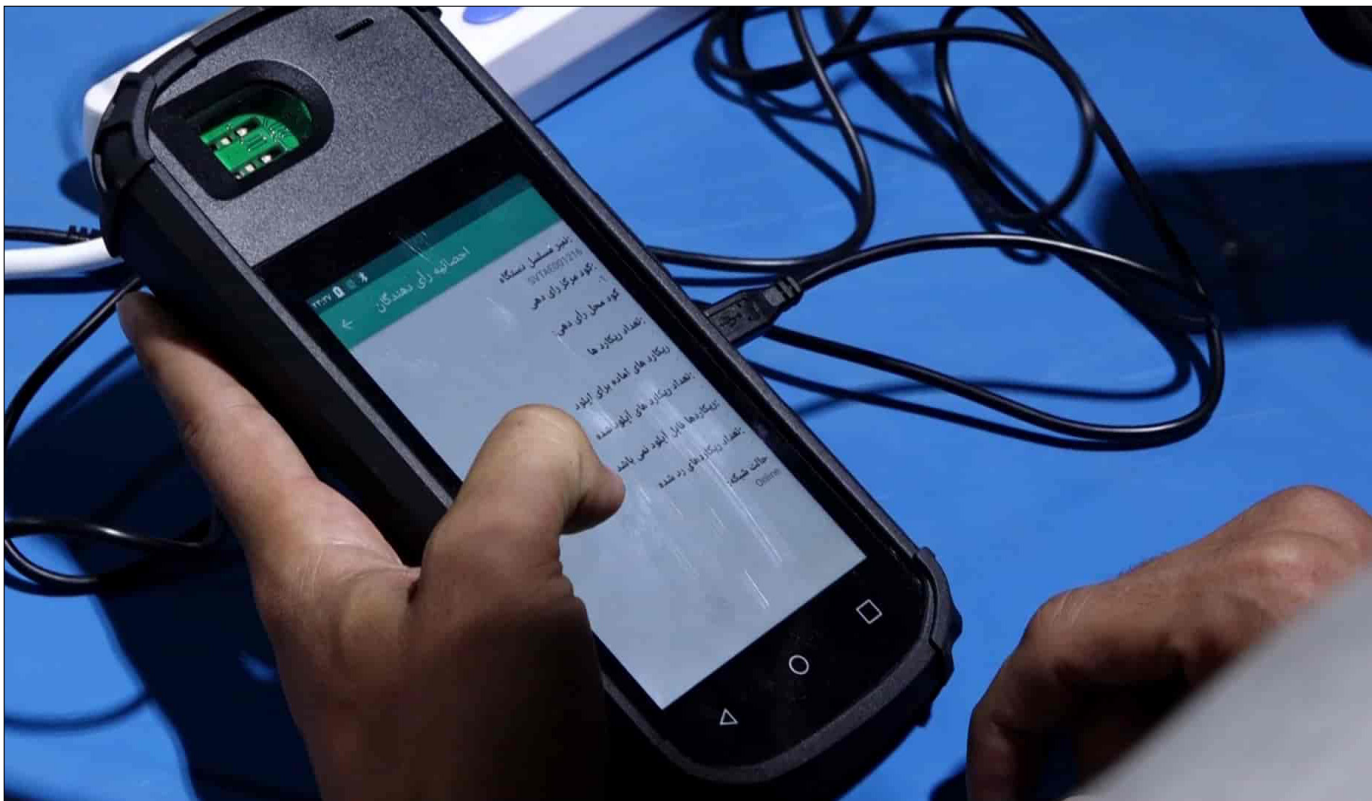


چرا اقدامات کمیسیون انتخابات برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری پرسش برانگیز است؟



روز شنبه، ۱۸ جوزای سال روان، مسوولان کمیسیون مستقل انتخابات از شروع ثبت نام تقویتی رأی دهندگان خبر دادند. حواعلم نورستانی، رییس کمیسیون مستقل انتخابات در برنامه‌ی گشایشی روند ثبت نام تقویتی در لیسه‌ی نادریه‌ی شهر کابل گفت، که براساس برنامه‌ی عملیاتی کمیسیون مستقل انتخابات، ثبت نام تقویتی قرار بود در ۴۵۸ مرکز آغاز شود اما این پروسه تا کنون در ۴۳۲ مرکز به گونه‌ی رسمی شروع شده و ۲۶ مرکز دیگر هنوز بسته‌اند...

صفحه ۱

خبر

لوی سارنوالی حکم بازداشت رییس پیشین فدراسیون فوتبال را صادر کرد

جمشید رسولی، سخنگوی لوی سارنوالی در صحبت با رسانه‌ها گفته است؛ به دلیل این که آقای کرام‌الدین کریم، رییس سابق فدراسیون فوتبال افغانستان به تحقیق حاضر نشده، حکم بازداشت او صادر شده است. به نقل از بی بی سی فارسی، آقای رسولی گفته است، دادستانی کل افغانستان (لوی سارنوالی)، چندین بار از کرام‌الدین کریم خواسته تا برای تحقیق به دادستانی مراجعه کند ولی او از این کار سرباز زده است. سخنگوی لوی سارنوالی هم چنان توضیح داده که تحقیق هیأت دادستانی تا حد زیادی تکمیل شده و منتظر تحقیق از آقای کریم است. به گفته‌ی او، این هیأت به اروپا سفر داشته و با قربانیان و متضررین صحبت کرده و پرونده «تا حدودی نهایی» است. این در حالی است، که فدراسیون جهانی فوتبال، «فیفا»، روز شنبه (۱۸ جوزا) رییس پیشین فدراسیون فوتبال کشور را در پرونده‌ی آزار جنسی زنان فوتبالیست مقصر شناخته و او را از فعالیت در بخش فوتبال به صورت دائمی محروم و حدود یک میلیون دالر جریمه‌ی نقدی کرده است. روزنامه‌ی گاردین، در ماه دسامبر سال گذشته، از قول افرادی که با تیم ملی فوتبال زنان افغانستان در تماس هستند، نوشت که مسوولان فدراسیون فوتبال افغانستان به «سوءاستفاده‌ی جنسی و فیزیکی» اعضای تیم ملی فوتبال زنان افغانستان متهم شده‌اند.

سرپرست وزارت مالیه: ۸.۷ میلیارد دالر برای خودکفایی افغانستان سرمایه گذاری می شود

محمد همایون قیومی، سرپرست وزارت مالیه‌ی کشور می گوید که ۸.۷ میلیارد دالر امریکایی به منظور خودکفایی اقتصادی افغانستان در بخش های زراعت، انرژی برق و عمران سرمایه گذاری می شود. به نقل از اطلاعات روز، آقای قیومی دیروز (یکشنبه، ۱۹ جوزا) در یک کنفرانس خبری گفته است، که از مجموع ۸.۷ میلیارد دالر، ۵.۵ میلیارد آن در بخش زراعت، ۱.۷ میلیارد آن در بخش عمران و ۱.۳ میلیارد نیز در بخش انرژی برق سرمایه گذاری خواهد شد. به گفته‌ی او، از این ۸.۷ میلیارد دالر، سه میلیارد دالر آن از طرف سکتور خصوصی سرمایه گذاری می شود و متباقی آن نیز توسط دولت افغانستان از طریق قرضه‌های کشورهای خارجی سرمایه گذاری خواهد شد. به گفته‌ی سرپرست وزارت مالیه‌ی کشور، بعد از شروع ده سال از این سرمایه گذاری‌ها، عواید از بخش های سرمایه گذاری شده در حدود یک میلیارد دالر در سال افزایش خواهد یافت و تا سال ۲۰۵۰ نیز این رقم به دو میلیارد دالر در سال خواهد رسید. هم چنان آقای قیومی در این کنفرانس با اشاره به کمک های پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) در افغانستان گفته است، که کشورهای عضو ناتو تعهد کرده‌اند که تا سال ۲۰۲۴ میلادی افغانستان را در بخش های بودجه‌ی دفاعی و امنیتی کمک کنند. او افزوده که این کشورها از پیشرفت‌ها در بخش های مختلف در افغانستان حمایت کرده و تأکید کرده‌اند که این همکاری‌ها باید فراتر از سال ۲۰۲۴ ادامه یابد. ناتو سالانه پنج میلیارد دالر برای مصارف نیروهای دفاعی و امنیتی به افغانستان کمک می کند.

اولین انتخابات ریاست جمهوری قزاقستان پس از کناره گیری نظربایوف برگزار شد

اولین انتخابات ریاست جمهوری قزاقستان پس از کناره گیری نظربایوف، رییس جمهوری پیشین این کشور روز یکشنبه ۹ ژوئن ۲۰۱۹، رسماً برگزار شد. این اولین انتخابات است که پس از کناره گیری نورسلطان نظربایوف که ۲۹ سال رییس جمهوری قزاقستان بود برگزار می شود. نورسلطان نظربایوف، رییس جمهوری سابق قزاقستان ۲۰ مارچ سال جاری میلادی و پس از ۲۹ سال از سمت خود کناره گیری کرد و قاسم جومارت توکایف را منصوب کرد که تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سمت سرپرست دولت باقی بماند. هفت کاندیدا برای انتخابات ریاست جمهوری زودهنگام در قزاقستان ثبت نام کرده‌اند و توکایف از جانب حزب حاکم «نور اوتان» به رهبری نظربایوف کاندیدا شده است. دوره‌ی ریاست جمهوری در قزاقستان پنج ساله است. قبل از این، دو موسسه نظرسنجی مجاز در قزاقستان پیش بینی کرده بودند، که نامزد حزب حاکم ۷۳ درصد آرا را به دست می آورد.

پایان نیم‌دهه‌بی ثباتی؛ میراث حکومت وحدت ملی چیست؟

سحز علی احساس / بخش چهارم و پایانی

به عنوان نقطه‌ی ثقل و کلیدی ترانزیتی منطقه، گام‌های بزرگی برداشته و در این مسیر پیشرفت‌های درخشانی داشته است. در این رساله از تمديد جاده‌های ترانزیتی، پرکردن خلایق‌های حقوقی و قانونی، توسعه‌ی میدان‌های هوایی و عضویت در سازمان‌های بزرگ به عنوان دست‌آوردهای حکومت وحدت ملی یاد شده است. این درحالی است، که براساس گزارش سالانه‌ی وسایت رده‌بندی خطوط هوایی (airlineratings.com) دو شرکت هوایمایی دولتی؛ آریانا و شرکت خصوصی کام‌ایر در میان نام‌ترین خطوط هوایمایی جهان در سال ۲۰۱۹ قرار گرفته‌اند. این گزارش نشان می‌دهد، که شرکت‌های هوایی کام‌ایر و آریانا در میان ۴۰۵ خطوط هوایی جهان، از نگاه ایمنی پرواز از جمله‌ی نام‌ترین خطوط هوایی محسوب می‌شوند. مضاف بر این، چندین شرکت هوایی خصوصی در جریان سال‌های اخیر به دلایل مختلف مسدود شده و از فعالیت باز مانده‌اند. از سوی دیگر، براساس گزارش‌ها، حریم



خبرنگاران؛

مجرمان اطلاع‌رسانی؟

خبرنگاران کسانی‌اند، که در جهت اعتلای هر چه بیشتر عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به‌طور فعال حضور دارند. انتقال اطلاعات به مخاطبان وظیفه‌ی حرفه‌ای آن‌ها است و بیان واقعیت‌های جامعه بدون افترا، چشم‌پوشی از حقیقت و دخیل‌ساختن سلیقه‌های شخصی از مهم‌ترین رسالت خبرنگاران محسوب می‌شود. عده‌ای از پیش کسوتان عرصه‌ی خبرنگاری معتقدند، که خبرنگاران نقش آگاهی‌بخش...

صفحه ۳

«عقاید بنیادگرایانه حکمتیار با اهداف استراتژیکی پاکستان در افغانستان سازگار بود»

«تلاش‌ها برای پشتیبانی از مجاهدین طی سال‌های اول دهه‌ی ۱۹۸۰ افزایش می‌یافت. برای ما روشن شده بود، که اگرچه پاکستانی‌ها با ما هدف مشترکی در بیرون‌راندن شوروی‌ها از افغانستان دارند؛ اما آنان برنامه‌های خاص خود را در معامله با گروه‌های مختلف مجاهدین و حنا فرماندهان افغان دنبال می‌کنند. پاکستان از همان آغاز این تلاش‌های پنهان را به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی درازمدت‌اش در افغانستان می‌دید، که می‌توان آن‌را به یک دیدگاه ساده خلاصه کرد: تلاش برای کنترل افغانستان از سوی یک...

صفحه ۳

گفت‌وگوهای صلح؛ پروسه‌ی وسوسه‌برانگیز اما فریبنده

تلاش‌های صلح‌جویانه از سوی نماینده‌ی ویژه‌ی ایالات متحده‌ی امریکا در امور صلح افغانستان، در حالی از سر گرفته شده است، که گروه طالبان استراتژی جنگی‌شان را از جنگ جبهه‌ای به شیوه‌ی راه‌اندازی حملات انتحاری در مرکز شهرها، تغییر داده و اعلام کرده‌اند، که تا دست‌یافتن به اهداف‌شان به جنگ در افغانستان ادامه می‌دهند. این در حالی است، که با وجود جنون خشونت‌طلبی طالبان، اشتیاق به گفت‌وگو مستقیم با نمایندگان این گروه در درون حکومت وحدت ملی، کماکان برجسته است...

صفحه ۳

گفت‌وگوهای صلح؛ پروسه‌ی وسوسه‌برانگیز اما فریبنده

تلاش‌های صلح‌جویانه از سوی نماینده‌ی ویژه‌ی ایالات متحده‌ی امریکا در امور صلح افغانستان، در حالی از سر گرفته شده است، که گروه طالبان استراتژی جنگی‌شان را از جنگ جبهه‌ای به‌شیوه‌ی راه‌اندازی حملات انتحاری در مرکز شهرها، تغییر داده و اعلام کرده‌اند، که تا دست‌یافتن به اهداف‌شان به جنگ در افغانستان ادامه می‌دهند. این در حالی است، که با وجود جنون خشونت‌طلبی طالبان، اشتیاق به گفت‌وگوی مستقیم با نمایندگان این گروه در درون حکومت وحدت ملی، کماکان برجسته است. هرچند در جبهه‌ی جنگ، نیروهای ارتش با پشتیبانی نیروهای بین‌المللی، حملات گسترده‌ای را بر مواضع طالبان راه‌اندازی می‌کنند، اما رفتار مسوولان حکومتی نشان می‌دهد، که آنان همچنان چشم‌انتظار موافقه‌ی طالبان برای مذاکره‌ی مستقیم با حکومت است. در سوی دیگر، قشر سیاسی افغانستان نیز از اشتیاق زیادی برای امضای توافق‌نامه‌ی صلح با طالبان برخوردار است. تدارک دو دور نشست بین‌افغانی مسکو، موضع‌گیری‌ها و جلسه‌های زیر عنوان صلح در داخل کشور، نشان می‌دهد؛ با وصف آن‌که طالبان روی خواست‌های‌شان پافشاری دارند و به ادامه‌ی جنگ تا دست‌یافتن با اهداف گروهی‌شان تأکید می‌کنند، حکومت و قشر سیاسی کشور به ادامه‌ی گفت‌وگوهای صلح امیدوار اند. بنابراین، می‌توان گفت؛ که فضای وسوسه‌برانگیزی برای امضای توافق صلح با طالبان به‌وجود آمده است.

این درحالی است، که شش‌دور گفت‌وگوی مستقیم میان نمایندگان امریکا و هیأت مذاکره‌کننده‌ی طالبان، با وصف ابراز خوشبینی دو طرف نسبت به این گفت‌وگوها، نتیجه‌ی ملموسی نداشته است. در این میان، اما چیزی که پرسش برانگیز است، هشدارهای غیرعلنی و تعیین خطوط سرخ از سوی دو طرف در این مذاکرات است. زلمی خلیل‌زاد، بارها در مصاحبه‌هایش گفته است، که بدون توافق در مورد یکی از مسایل مورد نظر، هیچ توافق نهایی در کار نخواهد بود. در آن طرف، رهبری طالبان و هیأت مذاکره‌کننده‌ی این گروه نیز گفته‌اند، تا خروج آخرین سرباز خارجی و رسیدن به اهداف‌شان، دست از جنگ بر نمی‌دارند. پرسش همین‌جا مطرح می‌شود؛ که پشت پرده‌ی گفت‌وگوهای صلح میان امریکا و گروه طالبان چه چیزی در جریان است؟

به‌نظر می‌رسد، بخشی وسیعی از امیدواری‌های کنونی در قسمت توافق صلح، جنبه‌ی تبلیغاتی دارد. به این دلیل که طالبان در جریان نشست بین‌افغانی مسکو، با اعضای قشر سیاسی افغانستان گفته که مذاکرات آنان با نمایندگان دولت امریکا، هیچ‌گونه پیشرفتی نداشته است. با این وصف، حدس و گمان این است، که امریکا و در مواردی نمایندگان طالبان، می‌خواهند فضایی را خلق کنند، که در بستر آن مردم افغانستان نسبت به این گفت‌وگوها امیدوار و آهسته‌آهسته برای پذیرش توافق مورد نظر صلح میان امریکا و طالبان، وسوسه شوند. این حالت، برای تصمیم‌گیرندگان دو طرف، فرصت کافی چانه‌زنی را فراهم می‌کند و به آنان امکان آن‌را می‌دهد تا اهداف‌شان را در افغانستان هم‌چنان دنبال نمایند.

بر اساس اطلاعات تأییدشده، در مذاکرات صلح، تنها روی خواست‌های سیاسی و منافع دولت امریکا و رهبران طالبان و شاید نقش قشر سیاسی افغانستان در روزگار پس از امضای توافق‌نامه‌ی صلح با این گروه گفت‌وگو می‌شود، نه روی موارد دیگر از جمله روی چگونگی غیرفعال کردن ماشین جنگی طالبان و گروه‌های تروریستی هم‌سو با این گروه در کشور. با این اوصاف، می‌توان از همین حالا پیش‌بینی کرد، که حتا در صورت امضای توافق صلح، نه‌تنها جنگ در کشور فروکش نخواهد کرد، بلکه این منازعه پیچیده‌تر خواهد شد و ماشین جنگی طالبان هم‌چنان در خدمت حامیان «برنامه‌ی ادامه‌ی جنگ در افغانستان» قرار خواهند گرفت و منازعه به شکل دیگر و تحت عنوان دیگر ادامه خواهد یافت. بنابراین، در شرایطی که از یک طرف جزئیات مذاکرات صلح میان امریکا و طالبان مشخص نیست و از جانب دیگر گروه طالبان هم‌چنان به اقدامات تروریستی‌شان در کشور ادامه می‌دهند، نباید تلاش‌های که زیر نام صلح در جریان است؛ مردم، قشر سیاسی و حکومت افغانستان را وسوسه کند.

چرا اقدامات کمیسیون انتخابات برای برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری پرسش‌برانگیز است؟

محمد نسیم نظری



هرچند مسوولان کمیسیون مستقل انتخابات از حل بحران‌های فراروی انتخابات ریاست‌جمهوری سخن می‌گویند، اما واقعیت این است، که تا کنون هیچ اقدام عملی در زمینه‌ی برگزاری موفقانه‌ی پروسه‌های انتخابی از جمله انتخابات ریاست‌جمهوری صورت نگرفته و مردم افغانستان کماکان نسبت به توانایی و اراده‌ی نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات بی‌باور اند. از سویی هم، وضعیت بد امنیتی و نبود ظرفیت لازم برای تأمین امنیت در نقاط مختلف کشور، به‌ویژه حوزه‌های انتخاباتی که تحت تسلط و یا تهدید گروه‌های تروریستی قرار دارند، امکان برگزاری انتخابات سراسری را محدود کرده است.

کمیسیون‌های انتخاباتی و در سطح کلان‌تر روی میز رهبری حکومت وجود ندارد.

هرچند مسوولان کمیسیون مستقل انتخابات از حل بحران‌های فراروی انتخابات ریاست‌جمهوری سخن می‌گویند، اما واقعیت این است، که تا کنون هیچ اقدام عملی در زمینه‌ی برگزاری موفقانه‌ی پروسه‌های انتخابی از جمله انتخابات ریاست‌جمهوری صورت نگرفته و مردم افغانستان کماکان نسبت به توانایی و اراده‌ی نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات بی‌باور اند. از سویی هم، وضعیت بد امنیتی و نبود ظرفیت لازم برای تأمین امنیت در نقاط مختلف کشور، به‌ویژه حوزه‌های انتخاباتی که تحت تسلط و یا تهدید گروه‌های تروریستی قرار دارند، امکان برگزاری انتخابات سراسری را محدود کرده است. با وصف آن‌که مسوولان نهادهای امنیتی و دفاعی از ایجاد تدابیر ویژه برای برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در سطح کشور خبر می‌دهند اما امنیت جدی‌ترین دغدغه و چالشی است، که فراروی انتخابات ریاست‌جمهوری سال جاری قرار دارد.

فراتر از این چالش‌ها، مسئله‌ی اساسی دیگر فهرست رأی‌دهندگان است. هرچند پس از اعتراض‌ها مبنی بر جعل شناس‌نامه و توزیع برچسب در برابر پول در جریان انتخابات پارلمانی، باعث شد، اسامی تکراری و مشکوک به تقلب بخشی از رأی‌دهندگان از بانک اطلاعاتی کمیسیون مستقل انتخابات حذف شود، اما عدم موجودیت مکانیزم پاسخ‌گو برای تفکیک شناس‌نامه‌های جعلی از شناس‌نامه‌های اصلی هنوز هم اصلی‌ترین نگرانی است، که روی چگونگی تهیه‌ی یک فهرست باعتبار رأی‌دهندگان وجود دارد.

براساس گزارش‌های موق‌ از درون کمیسیون انتخابات، دیتابیس این کمیسیون که توسط برنامه‌ی (SQL Server) و اپلیکشن‌های جانبی آن با استفاده از #C (سی‌شارپ) ایجاد شده است، قادر نیست، شناس‌نامه‌های اصلی را از شناس‌نامه‌های جعلی تفکیک کند. به این دلیل که این سیستم با دیتابیس ریاست احصاییه مرکزی در ارتباط نیست. هم‌چنان براساس اطلاعات از درون کمیسیون، جریان ثبت اطلاعات رأی‌دهندگان در دیتابیس مرکزی

این کمیسیون، با اشکالات فنی بسیاری روبه‌رو بوده است. این اطلاعات می‌رساند، که کارمندان پروسه‌ی ثبت‌نام، در بسیاری از ولایات در درج نام و مشخصات رأی‌دهندگان دقیق عمل نکرده، بنابراین فیصدی بالای از نام‌ها قابل خواندن و باز نویسی نبوده و بسیاری از نام‌ها با وصف آن‌که مستعار به‌نظر می‌رسیده، ثبت سیستم شده است. علاوه بر این مورد، کتابچه‌های برچسب (Sticker) خطاهای تخنیکی داشته است. به این معنی که اوراق تعداد زیادی از این کتابچه‌ها، سریال‌نمبر تکراری داشته و کارمندان سریال‌نمبرهای اوراق را با حفظ تسلسل تغییر داده‌اند، بدون این‌که این تغییرات در برچسپ‌های نصب‌شده بر شناس‌نامه‌های افراد تغییر داده شده باشد. توجه روی این نکته از آن جهت مهم است، که فهرست رأی‌دهندگان برای انتخابات ریاست‌جمهوری مخلوطی از فهرست انتخابات پارلمانی و پروسه‌ی تقویتی ثبت‌نام رأی‌دهندگان خواهد بود و اگر این فهرست به‌صورت کلی اصلاح نشود، هرگز ممکن نیست، که فهرست رأی‌دهندگان برای تکت‌های انتخاباتی، مردم و نهادهای ناظر انتخاباتی قابل قبول باشد.

نکته‌ی دیگر عدم استفاده از فناوری بیومتریک در انتخابات است. هرچند قرار بر این بود، که در جریان ثبت‌نام تقویتی رأی‌دهندگان، تمامی افراد واجد شرایط رأی‌دهی انگشت‌نگاری شوند و این‌گونه زمینه‌ی برگزاری انتخابات شفاف در کشور به‌وجود آید، مسوولان کمیسیون انتخابات اما در یک تصمیم پرسش‌برانگیز تصمیم‌شان را تغییر دادند و به بهانه‌های مختلف استفاده از این سیستم را در جریان پروسه‌ی ثبت‌نام تقویتی غیرعملی اعلام کردند. اکنون حرف این است، که با توجه به تجربه‌ی انتخابات پارلمانی آیا امکان استفاده از فناوری بیومتریک در روز برگزاری انتخابات وجود دارد؟

همه می‌دانیم، که فناوری بیومتریک در انتخابات پارلمانی ترفندی بود، که کمیسیون انتخابات با هماهنگی رهبری حکومت با به‌کارگیری آن به‌شکل نمادین احزاب سیاسی را راضی نگه‌داشتند. واقعیت اما این است، که از این فن‌آوری و اطلاعاتی که در ماشین‌های بیومتریک در روز انتخابات ثبت شده بودند، هرگز در جریان شمارش آرا و اعلام نتیجه‌ی انتخابات استفاده نشد. با توجه به این نکته، اکنون مردم، احزاب و جریان‌های سیاسی به استفاده‌ی فناوری بیومتریک تنها در روز انتخابات موافقه نخواهند کرد و این‌گونه قبل از این‌که به تاریخ برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری برسیم احتمال تحریم انتخابات از سوی تکت‌های انتخاباتی یک امر محتمل به‌نظر می‌رسد. بنابراین، عافلاته خواهد بود، که کمیسیون‌های انتخاباتی بازی با افکار عمومی را کنار بگذارند و زمینه‌ی برگزاری انتخابات شفاف و سراسری را در هماهنگی با نهادهای ذی‌ربط دیگر آماده کنند. در غیر این‌صورت بحران انتخاباتی در روزهای پس از برگزاری انتخابات محتمل‌ترین اتفاقی است، که رخ خواهد داد.

«تلاش‌ها برای پشتیبانی از مجاهدین طی سال‌های اول دهه‌ی ۱۹۸۰ افزایش می‌یافت. برای ما روشن شده بود، که اگرچه پاکستانی‌ها با ما هدف مشترکی در بیرون‌راندن شوروی‌ها از افغانستان دارند؛ اما آنان برنامه‌های خاص خود را در معامله با گروه‌های مختلف مجاهدین و حتا فرماندهان افغان دنبال می‌کنند.

پاکستان از همان آغاز این تلاش‌های پنهان را به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی درازمدت‌اش در افغانستان می‌دید، که می‌توان آن‌را به یک دیدگاه ساده خلاصه کرد: تلاش برای کنترل افغانستان از سوی یک گروه پشتون‌محور و بنیادگرای مذهبی که بتواند آلت دست پاکستان واقع شود؛ توان خود را روی مسایل داخلی متمرکز کند، به اسلام‌آباد امکان دهد تا به بازار تجارت افغانستان و هم‌چنین به نفت و بازرگانی جمهوری‌های مسلمان‌نشین سابق اتحاد شوروی دست‌رسی داشته باشد و در نهایت بتواند امنیت مرزهای غربی پاکستان را تأمین کند. این اهداف باعث می‌شد تا اسلام‌آباد در مورد برخی از فرماندهان مجاهدین نسبت به دیگران بیش‌تر تمایل پیدا کند. به‌عنوان مثال، در حالی که به گلبدین حکمتیار و حزب اسلامی‌اش مقادیر قابل توجهی پول نقد و مواد داده می‌شد، دیگر فرماندهان نظیر احمدشاه مسعود، تاکتیکی‌ترین فرمانده در همان جانب مخاصمه، آشکارا مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفتند. عقاید بنیادگرایانه‌ی حکمتیار با اهداف استراتژیکی پاکستان در افغانستان سازگار بود. اما مسعود و دیگر نیروهای تاجیک دید وسیع‌تری نسبت به افغانستان پس از دوره‌ی جهاد داشتند، که با برنامه‌های پاکستان هم‌خوانی نداشت.

سی. آی. ای برای مقابله با این شیوه‌ی جانب‌داری کوتاه‌نظرانه، برنامه‌ای را برای ارتباط یک‌جانبه با فرماندهان مهم که نقش موثری در میدان جنگ داشتند، ولی در معرض بی‌توجهی پاکستان قرار گرفته بودند، به راه انداخت. ما می‌دانستیم که این فرماندهان چه‌کسانی هستند و دشوار نبود که نمایندگان آن‌ها را بیابیم. تمامی فرماندهان ارشد افغانستان چنین افرادی را در پاکستان داشتند که ترتیب انتقال کمک‌ها را می‌دادند.

هنگامی که ارتباط یک‌جانبه‌ی ما با هر کدام از نمایندگان برقرار می‌شد، ما ترتیب یک دیدار را در پاکستان با خود فرمانده می‌دادیم. دیدار مستقیم ضروری بود، تا ما اطمینان پیدا کنیم که با شخص فرمانده مورد نظر سر و کار داریم و وی با پیشنهاد ما موافق است. به این شکل ترتیبات ساده و مستقیمی برقرار می‌شد. ما به این فرماندهان ماهیانه پول نقد پرداخت می‌کردیم. این مبلغ در برخی مواقع به پنج‌هزار دلار در ماه می‌رسید، و معمولاً برای فرماندهان کوچک‌تر پنج‌هزار در ماه بود. در مقابل، هر فرمانده برای ما گزارش ماهیانه و مستندی در مورد عملیات رزمی‌اش و هم‌چنین فهرست میزان پول نقد و مواردی را که از پاکستان دریافت کرده بود، ارائه می‌کرد. تا جایی که من می‌دانم، هیچ فرماندهی پیشنهاد ما را رد نکرد. آن‌ها در استخدام ما نبودند، و هنگامی که جنگ در منطقه متوقف می‌شد یا جهاد به پیروزی می‌رسید، روابط ما نیز متوقف می‌شد. این شیوه نه تنها به ما امکان داد تا پول به دست فرماندهانی برسایم که نقش موثری داشته و مورد بی‌مهری پاکستانی‌ها قرار می‌گرفتند، بلکه با استفاده از این مکانیزم صحت و سقم اظهارات پاکستانی‌ها را در مورد نحوه‌ی توزیع پول و تسلیحات درمی‌یافتیم.

تا تابستان ۱۹۸۸ / ۱۳۶۷ خورشیدی شوروی‌ها درهم کوبیده شده و کاملاً احساس می‌شد که آن‌ها دیر یا زود از افغانستان خارج خواهند شد. سفارت ما یکی از معدود نمایندگی‌های غربی بود، که هنوز هم در کابل فعالیت می‌کرد و ما با استفاده از پرسنل اندک باقی‌مانده در آن‌جا می‌توانستیم اطلاعات دست‌اولی از وضعیت به دست آوریم؛ اما سیاست‌گذاران ارشد چنین نتیجه‌گیری می‌کردند که واشنگتن باید شمار کارمندان سفارت را کاهش دهد و در نهایت نمایندگی خود را ببندد. تصور بر این بود که چنین اقدامی پیام نیرومندی به شوروی‌ها و رژیم کمونیست افغانستان خواهد داد.»

منبع: مأموریت سقوط، گری.سی. شرون، ترجمه‌ی اسدالله شقایب، ناشر: مرکز مطالعات صلح و توسعه، چاپ اول: بهار ۱۳۹۰، صص ۷۰-۷۱

پایان نیم‌دهه بی‌ثباتی؛ میراث حکومت...

در جریان هجده‌سال گذشته، پروسه‌ی صلح یکی از طولانی‌ترین و بارزترین برنامه‌های دولت افغانستان بوده است. هرچند با روی‌کار آمدن حکومت وحدت ملی تحت رهبری محمد اشرف غنی، این پروسه به یکی از برنامه‌های اساسی حکومت تبدیل شد، اما نه‌تنها در جبهه‌ی جنگ تغییرات چشم‌گیری رونما نشد، بلکه بازی «جنگ و صلح» پیچیده‌تر شده و رفتارهای بنیادبراندازانه از سوی گروه‌های تروریستی و شبه‌تروریستی در سراسر کشور دمار از روزگار مردم درآورد. اکنون هم وضعیت به‌گونه‌ی است، که طالبان و گروه‌های هم‌سو با آنان، در هرچندماه استراتژی جنگی‌شان را تغییر می‌دهند و این‌گونه در بسا موارد ابتکار جنگ را در دست دارند.



۶- مدیریت زمین و منابع عامه: حکومت وحدت ملی ادعا دارد، که در پنج‌سال گذشته، برنامه‌های زیادی جهت مدیریت اراضی، ارائه‌ی خدمات زمین‌داری به مردم، ثبت زمین‌های دولتی، شخصی، عامه و زمین‌های قریه‌ها به‌صورت عصری، حل منازعات زمین در کشور و بهره‌برداری درست از زمین‌های دولتی، روی دست گرفته شده است. جالب است بدانیم که حکومت، خود در جایگاه حافظ دارایی عامه، متهم اصلی فروش زمین‌های دولتی است. براساس گزارش روزنامه‌ی اطلاعات روز، که به‌تاریخ ۲ جوزای سال ۱۳۹۶ خورشیدی به نشر رسید، حکومت وحدت ملی یک‌سال قبل از نشر این گزارش، در ارگ ریاست‌جمهوری سندی را در مورد فروش زمین دولتی به یک شرکت خصوصی امضا کرده است، که در آن قیمت هر متر مربع زمین ۲/۵ دالر تعیین شده بود. این افشاسازی اعتراضات گسترده‌ی را به‌وجود آورد و حکومت متهم شد، که بنابر دلایل پنهان، ۱۴۳،۵۴ جریب زمین را به شرکت بین‌المللی الکوزی با تخفیف ۹۰ درصدی فروخته است. این افشاکاری نشان می‌دهد، که حکومت در حفظ دارایی عامه تا چه اندازه‌ی غیرمسئولانه برخورد کرده و

وعده‌های بلندبالای رهبری حکومت در قسمت حفاظت از دارایی عامه تا چه حدی به‌شعار باقی مانده است.

۷- امنیت و صلح: در جریان هجده‌سال گذشته، پروسه‌ی صلح یکی از طولانی‌ترین و بارزترین برنامه‌های دولت افغانستان بوده است. هرچند با روی‌کار آمدن حکومت وحدت ملی تحت رهبری محمد اشرف غنی، این پروسه به یکی از برنامه‌های اساسی حکومت تبدیل شد، اما نه‌تنها در جبهه‌ی جنگ تغییرات چشم‌گیری رونما نشد، بلکه بازی «جنگ و صلح» پیچیده‌تر شده و رفتارهای بنیادبراندازانه از سوی گروه‌های تروریستی و شبه‌تروریستی در سراسر کشور دمار از روزگار مردم درآورد. اکنون هم وضعیت به‌گونه‌ی است، که طالبان و گروه‌های هم‌سو با آنان، در هرچندماه استراتژی جنگی‌شان را تغییر می‌دهند و این‌گونه در بسا موارد ابتکار جنگ را در دست دارند.

در حوزه‌ی سیاسی نیز چنین است. طالبان با حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، در شش ماه گذشته، طرف اصلی گفت‌وگوهای صلح افغانستان در برابر ایالات متحده‌ی امریکا بوده است. در این میان با وصف آن که حکومت افغانستان در جایگاه اقتدار مشروع این سرزمین قرار دارد، اما نتوانسته در مذاکرات صلح برای خود نقش اساسی تعریف کند. دلیل آن هم واضح است؛ تا کنون بیشتر تلاش‌های حکومت افغانستان در پیوند به پروسه‌ی صلح، واکنشی بوده است. در پنج‌سال گذشته و به‌خصوص در شش ماه اخیر، هرزمانی که مذاکرات صلح افغانستان ادامه پیدا کرده، رفتار واکنشی حکومت افغانستان در برابر این تلاش‌ها به اجرا درآمده است. به‌طور نمونه، دو دور نشست پروسه‌ی کابل، قبل از این که به‌هدف تأمین صلح عادلانه و پایدار برگزار شده باشد، رفتار واکنشی بود در برابر نشست‌هایی در پیوند به صلح افغانستان که در گوشه و کنار جهان برگزار می‌شد. برگزاری لویه‌جرگه‌ی مشورتی صلح نمونه‌ی دیگری از برخورد واکنشی حکومت با پروسه‌ی صلح است. این جرگه درست زمانی برگزار شد، که حکومت افغانستان نتوانست در مذاکرات صلح میان نمایندگان دولت امریکا و هیات گفت‌وگوکننده‌ی گروه طالبان، برایش جایگاهی تعریف کند.

در یک کلیت می‌توان گفت، که برنامه‌های حکومت در بخش تأمین صلح و امنیت، نتیجه‌بخش نبوده است. هرچند حکومت ادعا دارد، که رهبری دولت برای صلح و ثبات همه‌جانبه‌ی کشور تلاش‌های بی‌پایان انجام داده و در بعد داخلی و خارجی موفقیت‌های زیادی را به بار آورده است، اما نابودشدن بیش از ۴۵ هزار نیروی دفاعی و امنیتی کشور از یک‌طرف و ادامه‌ی گفت‌وگوهای مستقیم میان نمایندگان ایالات متحده‌ی امریکا و هیات مذاکره‌کننده‌ی طالبان در غیاب نماینده‌ی حکومت از سوی دیگر، نشان می‌دهد که برنامه‌های حکومت وحدت ملی در بخش تأمین امنیت و صلح بی‌نتیجه بوده است.

۸- حکومت‌داری خوب: در رساله‌ی «نگاهی به دست‌آوردهای سه‌ساله‌ی حکومت وحدت ملی» آمده است، که حکومت‌داری خوب دولت را قادر می‌سازد تا مکلفیت‌هایش در قبال شهروندان را فارغ از سوءاستفاده و فساد در پرتو حاکمیت قانون، به‌شایستگی و با شیوه‌ی مطلوب انجام دهد. حاکمیت قانون، قانون‌گذاری، تهیه‌ی کدجزا، قانون‌مندی جمعیت‌ها و احزاب، مبارزه با غضب زمین، خدمات حقوقی و اجراءات سازنوالی مواردی است، که تحت عنوان حکومت‌داری خوب در جمع دست‌آوردهای حکومت در این بخش آمده است.

این در حالی است، که فارغ از اقدامات حکومت در عرصه‌ی قانون‌گذاری، برنامه‌های دیگر آن با پرسش‌های جدی روبه‌رو است. به‌عنوان نمونه، بیشترین نقد روی حکومت در مورد عدم رعایت قانون از سوی مسوولان آن است. قشر سیاسی کشور در سال‌های گذشته و تکت‌های انتخاباتی در ماه‌های اخیر، رهبری حکومت را به قانون‌شکنی متهم کرده و رفتارهای او را دیکتاتورانه می‌گویند. با این وصف، در عرصه‌ی حکومت‌داری خوب نیز دست‌آوردهای حکومت پرسش‌برانگیز است.



خبرنگاران؛ مجرمان اطلاع‌رسانی؟

حسینیه عزیز |

خواهند گذاشت و یا هم از ایفای نقش در حوزه‌ی خبرنگاری دست بردار خواهند شد. لذا، بهتر این است، که برای تحکیم دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالارانه، به نگرانی‌های نهادهای حامی رسانه‌ها، توجه شود و حکومت در تأمین امنیت جان خبرنگاران، از هیچ گونه تلاشی دریغ نکند. در غیر این صورت، آزادی بیان و اطلاعات محدود شده و جامعه به سوی سرکوب

در جریان حکومت وحدت ملی روزهای بسیار تاریک خبرنگاران رقم خورده است. مرکز حمایت از رسانه‌های آزاد افغانستان، طی گزارشی اعلام کرده، که میزان تلفات خبرنگاران از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ میلادی در مقایسه با ۱۴ سال گذشته چهار برابر افزایش یافته است.

از سال‌ها به این طرف، در جریان اجرای وظیفه تلفات سرسام‌آوری داشته، که در دوره‌ی حکومت وحدت ملی، این تلفات چهار برابر در مقایسه با حکومت پیشین بوده‌اند. در جریان حکومت وحدت ملی روزهای بسیار تاریک خبرنگاران رقم خورده است. مرکز حمایت از رسانه‌های آزاد افغانستان، طی گزارشی اعلام کرده، که میزان تلفات خبرنگاران از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ میلادی در مقایسه با ۱۴ سال گذشته چهار برابر افزایش یافته است.

واقعیت این است، که در این اواخر شاهد حملات بسیاری بر خبرنگاران بوده‌ایم؛ گاهی هراس‌افکنان، لباس طالب به تن کرده، خبرنگاران را هدف قرار داده‌اند و گاهی نیز جامه‌ی داعش به تن کرده، صدای خبرنگاران را در گلولی‌شان خفه کرده‌اند. اما مسوولان حکومتی، نه‌تنها اقدام موثر در زمینه‌ی حفظ جان خبرنگاران روی دست نگرفته، بلکه هر زمانی که خبرنگاران قربانی حملات کور انتحاری شده‌اند، رهبران حکومت و مسوولان نهادهای امنیتی با صادرکردن ابلاغیه‌ها، با عبارت تکراری «با شدیدترین الفاظ محکوم می‌کنیم» سعی کرده، از یکدیگرشان سبقت بگیرند.

این در حالی است، که هیچ زمانی واکنش جدی از سوی دولت برای تأمین امنیت خبرنگاران دیده نشده است. اگر این روال ادامه یابد خبرنگاران که به عنوان چشم بینا و گوش شنوای جامعه عمل می‌کنند یا به فرار از کشور

خبرنگاران کسانی‌اند، که در جهت اعتلای هر چه بیشتر عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به‌طور فعال حضور دارند. انتقال اطلاعات به مخاطبان وظیفه‌ی حرفه‌ای آن‌ها است و بیان واقعیت‌های جامعه بدون افترا، چشم‌پوشی از حقیقت و دخیل‌ساختن سلیقه‌های شخصی از مهم‌ترین رسالت خبرنگاران محسوب می‌شود. عده‌ای از پیش‌کسوتان عرصه‌ی خبرنگاری معتقدند، که خبرنگاران نقش آگاهی‌بخش دارند و جامعه را از آن‌چه در اطراف‌شان روی می‌دهد، آگاه می‌سازند و این‌گونه به شهروندان یک‌جامعه فرصت می‌دهد، تا آنان با کسب اطلاعات حیاتی و مورد نیازشان از پیام‌های رسانه‌ای مسیر درست و اشتباه را از هم تفکیک کنند. با این همه دشواری که در نفس کار حرفه‌ی خبرنگاران در این سرزمین وجود دارد این است، که آنان قربانی مسلک خویش در جامعه‌اند. دغدغه‌ی خبرنگاران جهان اول، این نیست که برای پوشش رویدادی اقدام کنند و صدای آنان در همان‌جا خاموش شود و یا دل‌پوایی آن‌ها این نیست که در برگشت به محل کار و کاشانه‌ی‌شان به جرم انعکاس واقعیت‌ها هدف حملات سازمان‌دهی‌شده‌ی تروریستی قرار بگیرند و صدای حقیقت‌جویی‌شان خفه شود.

اما وضعیت خبرنگاران در افغانستان چنین نیست، بلکه اولین و نخستین نگرانی خبرنگاران افغانستان، امنیت و مصونیت جان‌های‌شان است. زیرا خبرنگاران این سرزمین

نبی عظیمی، هلال و احمدیار در صدر لیست قرار داشته و تصمیم گرفته می شود تا به زودی از موقعیت های شان برطرف گردند (سجادی، همان اثر).

در این وضعیت حساس است، که مسعود از شبکه های اطلاعاتی اش گزارش می گیرد، که نجیب به زودی به تصفیه ی وسیع دست زده، اردو، ملیشه و قوت های قومی غیرپشتون را خلع سلاح می نماید. مسعود به زودی این پیام را به دوستم انتقال می دهد. برایان گلین می نویسد: «پیام رسان از جانب مسعود، به دوستم گفت: نجیب به زودی علیه شما اقدام می کند. هدف او این است که تدریجاً فرماندهان شما را برکنار و پشتون ها را به جای آن بگمارد. شما به زودی دستگیر و به اتهام خیانت محاکمه می شوید.»

سرانجام، درون حلقه ی حکومت به جامانده از اشغال، صف بندی های قومی روشن و نجیب پس از مشوره با منوکی منگل، وطن جار، پکتین، اسدالله پیام و سلیمان لایق که حلقه ی اصلی تبارگرایان پشتون را درون رژیم تشکیل می دهند؛ برای دسترسی به دستگیری و محاکمه ی جنرال دوستم، جمعه اسک و منوکی منگل را به شمال اعزام و با گماشتن آن ها در رهبری قوت های نظامی شمال، به گفته ی کشتمند منازعه را بر ضد خودش دامن می زند (کشتمند، خاطرات سیاسی و رویدادهای تاریخی، صص ۱۵۱-۱۵۴). به دنبال آن نجیب به تاج محمد رییس اداره ی خاد سفارش می کند، پیش از این که دیر شود و حکومت از دست پشتون ها سقوط نماید، برای جنرال دوستم دوسیه (پرونده سازی) را تکمیل و زمینه ی دستگیری و از میان برداشتن اش را فراهم نماید (برایان گلین). این جا است، که معادله ی قدرت توازن اش را از دست داده و دوستم به رژیم پشت می کند.

پس از اعزام جمعه اسک و تصمیم دوستم در مخالفت و مقاومت علیه مرکز، صفوف خطوط قومی درون رژیم مشخص و مهره های تاثیرگذار سیاسی و امنیتی هر کدام به آدرس های قومی شان تماس می گیرند. فرید مزدک، کاویانی و محمود بریالی، پس از تشویق فرماندهان و جنرالان شمال به نافرمانی، آن ها را به سوی ائتلاف با تاجیک ها و شورای نظار ترغیب می نمایند (دکتر سید موسی صمیمی، گفتمان بحران افغانستان، صص ۷۵). برخلاف جنرالان و فرماندهان پشتون تبار چون وطن جار، پکتین، اسدالله پیام، منوکی منگل، مقیم پیکار و به خصوص سلیمان لایق خواهان تماس با احزاب پشتون تبار و در آن میان به ویژه خواهان ارتباط با گلبدین حکمتیار و یا حزب اسلامی می شوند (سجادی، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، صص ۲۰۸-۲۰۹).

سقوط حاکمیت مرکز در شمال و جاگزینی نوین زیر نظر جنبش ملی اسلامی، جمعیت اسلامی و وحدت اسلامی در شمال کشور، منازعه ی قدرت را به مرحله ی نوینی از منازعات قومی وارد می سازد. پس از این، دیگر شعارها و انگیزه ها برای بسیج نیرو به شکل برهنه و بی پرده رنگ قومی گرفته و آرایش جنگی همه متاثر از داعیه ی اقوام است. تا آن که ائتلاف جبل السراج میان آن سه جناح قدرت که از قدرت های قومی شان نمایندگی می کند، شکل گرفت. اعلام این ائتلاف برای تنظیم های هفت گانه که در محوریت حکومت موقت خود را سازمان داده اند، پیام نافرمانی تلقی می شود. در این میان اما گلبدین حکمتیار با عصبانیت نسبت به آن ائتلاف موضع خصمانه می گیرد. به روایت طنین؛ گلبدین علیه ائتلاف شمال در جبل السراج میان دوستم، مسعود و مزاری حساس شد و آن را یک توطئه ی خطرناک علیه اسلام و جهاد خواند و بدون کم و کسر خواهان حکومت غیرائتلافی و انحصاری توسط پشتون ها گردید (ظاهر طنین، افغانستان در قرن بیستم، صص ۳۷۱-۳۷۴).

آن چنان که سازمان های اطلاعاتی جهاد پرور، با حمایتی مالی و تسلیحاتی از تبار خاص و در آن میان از عشیره ی مورد حمایت می کردند، جهادگرایان عرب نیز به همان مجاری هدایت و در اطراف همان آدرس ها کمک های مالی شان را واریز می نمایند (ابوالولید المصری، غوغا برپام دنیا، جلد اول). با ورود اعراب، آموزش اسلام تکفیری تشدید و اکثریت جبهات در جنوب کشور زیر پوشش این گونه تبلیغات قرار گرفته و تکفیری های عرب با توسعه ی این گونه آموزش، به تدریج جای پای شان را استحکام داده و جبهات مستقل خود را در جنوب کشور ایجاد می نمایند (همان اثر). به هر اندازه افراطیت چهره ی مذهبی می گیرد، به همان سطح باورهای تباری نیز در معادله ی جنگ ظاهر می شود.

تأملی بر یک تبصره؛

توجیه رفتار قومی با پوشش انتحار باوری دینی



سرانجام، درون حلقه ی حکومت به جامانده از اشغال، صف بندی های قومی روشن و نجیب پس از مشوره با منوکی منگل، وطن جار، پکتین، اسدالله پیام و سلیمان لایق که حلقه ی اصلی تبارگرایان پشتون را درون رژیم تشکیل می دهند؛ برای دسترسی به دستگیری و محاکمه ی جنرال دوستم، جمعه اسک و منوکی منگل را به شمال اعزام و با گماشتن آن ها در رهبری قوت های نظامی شمال، به گفته ی کشتمند منازعه را بر ضد خودش دامن می زند (کشتمند، خاطرات سیاسی و رویدادهای تاریخی، صص ۱۵۱-۱۵۴). به دنبال آن نجیب به تاج محمد رییس اداره ی خاد سفارش می کند، پیش از این که دیر شود و حکومت از دست پشتون ها سقوط نماید، برای جنرال دوستم دوسیه (پرونده سازی) را تکمیل و زمینه ی دستگیری و از میان برداشتن اش را فراهم نماید (برایان گلین). این جا است، که معادله ی قدرت توازن اش را از دست داده و دوستم به رژیم پشت می کند.

اما گلبدین که با مهره های خاص هم تبارش در درون رژیم در تماس است، علاوه بر تماس با روس ها، شهناز تنی را که از مدت ها پیش با او در ارتباط است، تشویق به کودتا، براندازی و یا تضعیف نجیب می نماید. این کودتا که اولین بازتاب پیوند زیرزمینی تبارگرایان است، رسوایی آن، زمانی علنی می شود که کودتاچیان (جنرال شهناز تنی، جنرال اکا قومندان هوایی و نیاز محمد مومند منشی حزب) پس از شکست به شکل گروهی با پرواز از بگرام به پاکستان رفته و در آن جا مستقیم در کنار گلبدین پناه می گرد (نبی عظیمی، اردو و سیاست). بنا به بررسی برایان گلین، جنرال تنی وزیر دفاع پشتون تبار، هدف اش از راه اندازی کودتا و سقوط نجیب این بود، که به تعبیر خودش غلامان او (جنرال دوستم) را از سر راه برداشته و در ائتلاف با گلبدین حکمتیار، اساس یک حکومت پشتونی را از نو احیا و ازبیک ها، هزاره های اسماعلیه و ترکمن ها را به موقعیت اولیه ی شان برگرداند (برایان گلین، آخرین سپه سالار، ترجمه: اسدالله شفاپی، صص ۲۰۰-۲۰۲).

راه اندازی برنامه ی آشتی ملی از سوی کابل، که مفهوم تئوریک آن از شکست و فروپاشی نظام اقتصاد بوروکراتیک و پیروزی نظام اقتصاد لیبرال و نامتمرکز خبر می داد، در واقع حامیان تبارگرای درون رژیم را در تنگنای حمایت از برون قرار داده و پناه بردن به تبار پناهی را، که پیش از این با ریاکاری و فریب پوشش چاپ اندیشی می داد، سرعت بخشید. شکست کودتای تنی به حامیان برونی رژیم، حاوی این پیام است، که دیگر اردوی تحت الحمایه ی مسکو، توان مندی اش را از دست داده و توان ایستادگی در مقابل جهادگرایان عرب و تنظیم های گوش به فرمانش را ندارد. از آن رو به زودی برای جانشین رژیم در کابل، آمادگی همه جانبه در نظر گرفته شده و مهره های جنگ نیابتی زیر فشار حامیان شان

را درون حلقه ی حکومت به جامانده از اشغال، صف بندی های قومی روشن و نجیب پس از مشوره با منوکی منگل، وطن جار، پکتین، اسدالله پیام و سلیمان لایق که حلقه ی اصلی تبارگرایان پشتون را درون رژیم تشکیل می دهند؛ برای دسترسی به دستگیری و محاکمه ی جنرال دوستم، جمعه اسک و منوکی منگل را به شمال اعزام و با گماشتن آن ها در رهبری قوت های نظامی شمال، به گفته ی کشتمند منازعه را بر ضد خودش دامن می زند (کشتمند، خاطرات سیاسی و رویدادهای تاریخی، صص ۱۵۱-۱۵۴). به دنبال آن نجیب به تاج محمد رییس اداره ی خاد سفارش می کند، پیش از این که دیر شود و حکومت از دست پشتون ها سقوط نماید، برای جنرال دوستم دوسیه (پرونده سازی) را تکمیل و زمینه ی دستگیری و از میان برداشتن اش را فراهم نماید (برایان گلین). این جا است، که معادله ی قدرت توازن اش را از دست داده و دوستم به رژیم پشت می کند.

آن چنان که سازمان های اطلاعاتی جهاد پرور، با حمایتی مالی و تسلیحاتی از تبار خاص و در آن میان از عشیره ی مورد نظر حمایت می کردند، جهادگرایان عرب نیز به همان مجاری هدایت و در اطراف همان آدرس ها کمک های مالی شان را واریز می نمایند (ابوالولید المصری، غوغا برپام دنیا، جلد اول). با ورود اعراب، آموزش اسلام تکفیری تشدید و اکثریت جبهات در جنوب کشور زیر پوشش این گونه تبلیغات قرار گرفته و تکفیری های عرب با توسعه ی این گونه آموزش، به تدریج جای پای شان را استحکام داده و جبهات مستقل خود را در جنوب کشور ایجاد می نمایند (همان اثر). به هر اندازه افراطیت چهره ی مذهبی می گیرد، به همان سطح باورهای تباری نیز در معادله ی جنگ ظاهر می شود.

با افزایش موضوع تباری، به تدریج چپ تبارباور درون رژیم زاده ی اشغال، با تبارباوران به ظاهر جهادی با هم نزدیک گردیده و از مجاری خاص به وسیله ی سازمان های استخباراتی حامی شان با هم در تماس می شوند. در هیاهوی همین تبارپناهی است، که برای اولین بار بنا به تنش درون خانوادگی، زمربالی خواهرزاده نجیب رییس حکومت باقی مانده از اشغال، اسنادی را از وساطت یک مامور بلندپایه ی کا.جی.بی به نام گانکوفسکی در اختیار احمدولی برادر احمد شاه مسعود قرار می دهد، که در آن روس ها از طرح یک حکومت ائتلافی پشتون محور، میان تبارگرایان اطراف نجیب و حکمتیار خبر می دهد (ثریا بها، رها در باد، صص ۴۴۸-۴۵۰). پس از آن است، که کابل خواستار حکومت ائتلافی با تنظیم های هفت گانه ی پشاور شده و تاکید بیشتر روی تطبیق طرح صلح ملل متحد و آشتی ملی می نماید (عبدالوکیل، افغانستان از شاهای مطلقه تا جمهوری دموکراتیک، صص ۶۴۲-۶۴۳).

خالق آزاد | بخش پنجم